

Population Size; A Historical Mystery

Mohammad Hossein Nejatian^{1*}

Abstract

The number of population and its rate of growth have long been the focus of rulers, politicians and then demographers. But the opinions of demographers in this regard, not only in different times and places, but also in the same time and place are not the same and aligned with each other. A group of predecessors are in favor of a large population and its rapid growth, while another group does not accept these conditions and do not consider its consequences to be anything but misery, poverty, and corruption, and this is how a mystery has emerged. As if it is the cognate of human population and civilization and continues from the dawn of history to the present day. The current research tries to find a joint principle for these theories by examining the population opinions and thoughts of the predecessors throughout history and help to solve this mystery. The result of the research shows that there is almost a common point of view among the opinions of scholars, namely the increase in the number of people is not unlimited and has a certain ceiling, furthermore, this ceiling, which is called the ceiling or limit of subsistence, differs in different societies. According to them, this ceiling is the maximum number of people that the society can provide for their livelihood.

Keywords: Population growth, Birth rate, Demographic perspectives, Population size, Pronatalism, Antinatalism

Received: 2023-01-29 Accepted: 2023-03-07

1 . Ph.D in Demography, Statistical Center of Iran, Tehran, Iran; m_h_nejatian@yahoo.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.1988437.1265>

شمار جمعیت؛ یک معمای تاریخی

محمد حسین نجاتیان^۱

چکیده

شمار جمعیت و آهنگ رشد آن از دیر باز مورد توجه حاکمان، سیاستمداران و سپس جمعیت‌شناسان قرار داشته است. اما آرای جمعیت‌شناسان در این خصوص، نه تنها در زمان و مکان‌های مختلف، که در زمان و مکان واحد نیز یکسان و همسو با یکدیگر نیست. گروهی از پیشینیان طرفدار جمعیت زیاد و رشد سریع آن هستند و گروهی دیگر این شرایط را برنمی‌تابند و عواقب آن را جز نکبت، فلاکت، فقر و فساد نمی‌دانند و بدین‌گونه معمایی پدید آمده است. معمایی که گویی همزاد جمعیت و تمدن بشری است و از صبح تاریخ تا عصر حاضر همچنان ادامه دارد. پژوهش حاضر می‌کوشد از طریق بررسی آرا و اندیشه‌های جمعیتی پیشینیان در طول تاریخ، فصل مشترکی برای این نظریه‌ها بیابد و به حل این معما کمک کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که در بین آرا و نظرات اندیشمندان از دیرباز تاکنون دیدگاه تقریباً مشترکی وجود دارد. این‌که افزایش شمار جمعیت نامحدود نیست و سقف معینی دارد و در ثانی این سقف- که آن را سقف یا حد معیشتی نامیده‌اند- در جوامع مختلف متفاوت است. منظور آنان از این سقف، حداکثر تعداد جمعیتی است که جامعه می‌تواند معیشت آنان را تأمین کند.

واژگان کلیدی: رشد جمعیت، افزایش مولید، دیدگاه‌های نظری جمعیت‌شناختی، تعداد و رشد جمعیت، موانع نظری تحقق سیاست‌های زایش‌گرا.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

۱. دکترای جمعیت‌شناسی و بازنشسته مرکز آمار ایران، تهران، ایران؛ h_nejatian@yahoo.com

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.1988437.1265>

مقدمه و بیان مسأله

جمعیت، عنصر اصلی سازنده ملت‌ها و جامعه‌ها است و دغدغه در مورد تعداد جمعیت در طول تاریخ همواره وجود داشته است. چرا که جمعیت منشأ اصلی تأمین مالیات و درآمد دولت‌ها و نیز منبع تغذیه نیروهای ارتشی بوده است. اما این دغدغه، نقشی دوگانه و معماگونه دارد. از یک سو، وجود یک جمعیت بزرگ و در حال افزایش، به مثابه تنها شالوده استوار قدرت و ثروت ملی نگریسته می‌شود و به عنوان نیروی محرکه‌ای به شمار می‌آید که بشریت را از حالت اولیه خارج کرده و در مسیر تمدن به پیش برده است. و از سوی دیگر، در مقابل این دیدگاه بخش دیگری از بدنه اصول نظری و تفکر جمعیتی، و البته با همان اندازه از استحکام نظری، مدعی است که افزایش نوع بشر، دارای پیامد فقر و تهی‌دستی و نکبت برای کل ملت است و منجر به تولید تبه‌کاری و فساد- با تعریفی گسترده- می‌شود و زمینه‌ساز بروز جنگ، قحطی و بیماری خواهد شد. از این رو، اندیشمندان جمعیت‌شناسی نیز به جای پرداختن به حل این معما، خود به دو گروه متمایز تقسیم شده‌اند: گروهی که اثر رشد جمعیت بر رفاه عمومی را بسیار مطلوب می‌دانند، و گروه دیگری که اثر مزبور را بسیار نامطلوب می‌انگارند.

موضوع اصلی در پژوهش حاضر این نیست که کدام یک از دو تفکر جمعیتی درست‌تر است. زیرا در هر دو نگرش عناصری از حقیقت و زمینه‌هایی برای نقد وجود دارد و از این رو، قضاوت در این مورد و ترجیح یکی بر دیگری، همیشه عملی نیست. بلکه پژوهش حاضر به دنبال دلایل بروز این واگرایی نظری و جستجوی فصل مشترک آن‌ها است. در واقع، هدف پژوهش حاضر این است که تحقیق شود آیا در آرای متفکران جمعیتی موافق و مخالف جمعیت زیاد و رشد بالای جمعیت فصل مشترکی وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد، آن فصل مشترک چیست و چه کاربردی در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی دارد؟ تا از این طریق ضمن تعمیق آگاهی نسبت به گذشته و کمک به ارائه پاسخی به پرسش‌های پژوهش، پرتو روشنی‌بخشی نیز بر مسیر تفکرات جمعیتی آینده بیاندازیم.

ادبیات پژوهش

شمارش جمعیت و حفظ و نگهداری سوابق جمعیتی، قدمتی به‌درازای تاریخ دارد. حکومت‌ها، برای تشکیل ارتش و نیز برقراری مالیات ناچار از شمارش جمعیت کشور بودند و باور داشتند که جمعیت بیش‌تر به‌معنای ارتش بزرگ‌تر و قوی‌تر و نیز درآمد مالیاتی بیش‌تر و در نتیجه قدرت و ثروت بیش‌تر کشور است. تفکر درباب شمار و روند افزایش جمعیت، مطلوبیت یا عدم‌مطلوبیت آن را فقط می‌توان در اولین صفحات عصر کلاسیک یونان ردیابی کرد. هاجینسون، در این مورد نوشته است: «تاریخ اندیشه‌های رسمی جمعیتی، از عصر کلاسیک یونان آغاز می‌شود» (Hutchinson 1967: 6) و از همان زمان، شمار بالای جمعیت منبع قدرت و ثروت ملی انگاشته می‌شده است. «کلیه مدارک موجود خاطر نشان می‌سازند که شمار زیاد جمعیت، به‌طورکلی به‌منابۀ منبعی برای قوت ملی و قدرت ارتش نگریسته می‌شد. سیاست ملی مورد حمایت افکار عمومی و احکام مذهبی، خواستار ترویج باروری بالا بودند. نوشته‌های مقدس اولیه، غالباً در بیان مزایا و حتی تعیین وظیفه دینی در مورد داشتن تعداد زیاد فرزند، بسیار ویژه بوده و پاداش آن را در این دنیا و هم در آخرت وعده می‌دادند» (Hutchinson 1967: 6).

«سوابق اندیشه‌های جمعیت‌شناسی در یونان باستان، دست‌نوشته‌هایی از نظریه‌پردازان سیاسی را در بردارد که در آن‌ها ارجاعات پراکنده‌ای به جمعیت و برخی اطلاعات در مورد سیاست‌های جمعیتی در دولت‌شهرها نیز مشاهده می‌شود. دست‌نوشته‌های نظری و نیز سیاست‌های عملی، دیدگاه واحد و ثابتی را ارائه می‌دهند: در تمامی موارد، هدف رفاه و امنیت دولت بوده و موضوعات جمعیتی، فقط در ارتباط با این هدف مورد بحث قرار می‌گرفته است. در نتیجه، موضع‌گیری در مورد جمعیت و افزایش آن، از طریق شرایط موجود، دیکته می‌شد و بنابراین، اندیشه‌ها و اقدامات جمعیتی آن دوره، به‌جای پیروی از الگوهای متحدالشکل مبتنی بر اهداف جمعیت‌شناختی، دامنه وسیعی از موضوعات برآمده از مسایل دولت و نهادهای سیاسی، شرایط داخلی دولت و شرایط جاری اقتصاد را پوشش می‌داده است» (Hutchinson 1967: 9).

یک مدرک رسمی برای شناسایی ارتباط بین تعداد جمعیت و قدرت ملی، در یک وصیت‌نامه باستانی یافت می‌شود: «در تکثیر جمعیت، شکوه و جلال سلطنت نهفته است، اما

نقصان آن، نابودی فرمانروا را به دنبال دارد^۱ اما در عین حال، اظهار عقیده مخالف نیز در تورات (کتاب آفرینش) مشاهده می‌شود، آن جا که شرح جدایی لوط از ابراهیم نبی مطرح است: «زمینی که آنان می‌خواستند در آن سکونت کنند قادر به تحمل تمام آنان نبود، زیرا مایملک آنان زیاد بود و بنابراین نمی‌توانستند با هم در یک جا ساکن شوند» (سفر آفرینش ۱۳:۶)^۲ حتی در آن زمان این مشاهده، البته به دشواری، پذیرفته شده بود که یک زمین محدود، فقط می‌تواند تعداد محدودی از جمعیت را پشتیبانی کند.

در سایر منابع نیز، نشانه‌های پراکنده‌ای از چگونگی نگرش به جمعیت قابل جستجو است. به‌عنوان مثال، این گزارش از هرودوت به‌جا مانده است که در بین پارسیان: «افزون بر دلاوری، فراوانی فرزندان پسر نیز، به‌عنوان بزرگترین برهان فضیلت مردانه به‌شمار می‌آمد. هر ساله، سلطان برای مردی که دارای بیش‌ترین تعداد فرزند بود هدایای گران‌بهایی ارسال می‌کرد. چرا که می‌پنداشت که آن تعداد بزرگ منشأ قدرت است.» (Herodotus 1910, Book I, Ch. 136)

در عین حال نباید انگاشت که کثرت جمعیت و سرعت افزایش آن در تمامی ادوار تاریخی و نیز در تمامی دولت‌ها، همواره مورد اقبال و استقبال قرار داشته است. هاجینسون (۱۹۶۷) در این مورد می‌نویسد: «اسپارت و آتن، از نظر سیاست جمعیتی نیز مانند سایر موارد به‌کلی متفاوت بوده‌اند. در اسپارت، دولت بسیاری از کارکردهای خانواده را برعهده گرفته و بجز تولیدمثل، چیز زیادی برای خانواده به‌جای نگذاشته بود و حتی در این مورد نیز مردم را به حداکثر باروری تشویق می‌کرد. برای افراد مجرد، تنبیه‌هایی نظیر محرومیت‌های سیاسی، جریمه‌ها و محدودیت امتیازات و مزایا در نظر گرفته شده بود، و حال آن‌که، برای پدران خانواده‌های بزرگ جوایز و

۱ ضرب‌المثل‌ها: ۱۴:۲۸، ویراست تجدیدنظر شده، "با تکثیر جمعیت سلطنت آباد است، بدون آن فرمانروا نابود است"

۲ کتاب آفرینش ۱۳:۶، آیه بعدی ادامه می‌دهد: "و بین چوپان‌های رمه ابراهیم و چوپان‌های رمه لوط کشمکش و نزاع بلیغ در گرفت"

امتیازاتی مقرر شده بود. ارسطو با استناد به قوانین "لیکورگوس"^۱ برای ترویج رشد جمعیت در اسپارت، گزارش می‌دهد که: «... کسی که سه فرزند دارد، باید از پاسداری شبانه معاف شود و کسی که چهار فرزند دارد نباید هیچ مالیاتی بپردازد.» (Aristotle's Politics, Book II, Ch. 9)

«پلوتارچ^۲، در زندگی خود در لیکورگوس، به بی‌حرمتی‌هایی اشاره می‌کند که در اسپارت مردان ازدواج‌نکرده تحمل می‌کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد آتن نیز در تلاش بوده است که به‌عنوان یکی از اصول کاربردی علم سیاست، ازدواج و فرزندآوری را در بین شهروندان خود ارتقاء دهد. به استناد گفته‌های دینارچوس^۳، فقط پدران دارای فرزندان مشروع می‌توانند در آتن به مقام فرماندهی ارتش دست یابند یا به‌عنوان خطیب در اجتماعات مردم سخنرانی کنند. افزون بر این، قوانینی هم در رد تجرد وجود داشت. ولی در کل، به‌رغم پاره‌ای فشارهای قانونی و رسوم موجود، هنوز در بین شهروندان آتنی، ازدواج تا حد زیادی به‌صورت یک انتخاب آزاد باقی مانده بود» (Hutchinson 1967: 9).

بعد از خاتمه جنگ در جزیره جنوبی یونان، مطلوبیت رشد جمعیت در این کشور، شاید به‌دلیل تغییر در شرایط اقتصادی و سیاسی شبه جزیره، مورد تردید و پرسش قرار گرفت. قبلاً، مسایل و مشکلات برآمده از رشد جمعیت در سرزمینی با منابع محدود، می‌توانست از طریق تجارت دریایی فعال و نیز مهاجرت به مستعمرات جدید، خنثی شود.^۴ اما، یونانیان دوره پساجنگ، با شرایط سیاسی و اقتصادی کاملاً متفاوتی روبرو شدند. روزنه‌های قبلی، یعنی تجارت و مهاجرت به‌دلیل پُر شدن سرزمین‌های مطلوب در مستعمرات و ظهور رقبای تجاری، بسته شده یا در حال بسته شدن بودند. آسیای صغیر، به‌صورت افزایشی، تحت سلطه پارسیان

1 Lycurgus

2 Plutarch

3 Dinarchus

۴ به عنوان نمونه، مراجعه کنید به: گوشتاو گلوتز، یونان باستان در جنگ، نیویورک: نوف، ۱۹۲۶، فصل ۴

۵ از جمله، مراجعه کنید به گاستون بوتول،

Les differents aspects de l'equilibre demographique," Revue Internationale de Sociologie, 46:119-129, March-April 1938.

درمی‌آمد و غرب مدیترانه توسط "کارتاژ"^۱ و "روم"^۲ مسدود شده بود. "میتفورد"^۳ در این مورد می‌نویسد: «خواننده امروزی... سپس بدون هیچ تعجیبی مشاهده می‌کند که "گزنفون"^۴ در همان حال که از افزایش تعداد ساکنان خارجی و بردگان نگران است، به افزایش شهروندان آتنی، تنها قدرت ایمن و مؤثر یک دولت، کلاً بی‌توجه مانده است. ولی از بین بقیه نویسندگان این عصر، می‌توانیم دریابیم که هر دولت یونانی، اعم از الیگارش‌ی یا دموکراسی، عموماً مخالف افزایش شهروندان هستند. چراکه هر شهروند، به یک بخش از سرمایه عمومی دلبستگی دارد و از این‌رو افزایش شهروندان در واقع افزایش تعداد شرکاء است و در نتیجه منجر به نقصان سهم مالکان قبلی می‌شود.... بنابراین، تلفیقی از ملاحظات مربوط به وسایل معاش و رفاه تا وسایل دفاعی تعیین خواهند کرد که چه تعداد از جمعیت برای جمهوری یونان مطلوب است. ولی جز در موارد بروز خطر، مشرب عمومی همواره مخالف افزایش جمعیت بود و به‌ویژه ثروتمندان آن را دوست نداشتند، ... به شایسته‌ترین سیاستمداران نیز انگیزه داد... تا به ضرورت محدودسازی تعداد شهروندان به نسبت‌های بسیار کوچک بیندیشند (Mitford, 1808, Vol. 3: 16-17).

این گرایش، احتمالاً اعطای مستقیم شهروندی به خارجی‌ان را جایگزین فرآیند مبهم افزایش جمعیت از طریق رشد طبیعی، معرفی می‌کند. ولی در عمل، اجرای این سیاست به تعویق افتاد چراکه آن دسته از نویسندگان سیاسی آن زمان که در دفاع از حفظ تعداد شهروندان دولت در محدوده معینی پای می‌فشردند در این موضع تقریباً تنها مانده بودند. زیرا اندکی بعد، نویسندگان جمعیتی پیشامدرن، قادر شده بودند که هر دو روی سکه معمای تعداد جمعیت را به روشنی ببینند.

ارسطو، با اشاره به دو نویسنده پیشین که به مطلوبیت تعداد ثابت جمعیت باور داشتند، خاطر نشان می‌سازد: "... پیلون قرنتی، یکی از مسن‌ترین قانونگذاران ما، فکر می‌کرد خانواده‌ها

1 Carthage

2 Rome

3 Mitford

4 Xenophon

و تعداد شهروندان باید همچنان ثابت بماند... (Aristotle's 'Politics', Book II, Ch. 6).
همچنین، هیپوداموس نیز دولتی شامل ۱۰ هزار نفر متشکل از سه طبقه را برنامه‌ریزی کرده بود
(Aristotle's Politics, Book II, Ch. 8).

افلاطون (۴۲۷ - ۳۴۷ ق. م)، در جمع‌بندی خود از یک دولت آرمانی، ابراز می‌دارد که
تعداد شهروندان باید تحت نظارت نزدیک قرار گیرد، به گونه‌ای که نه بسیار اندک و نه بسیار زیاد
شوند. وی در مورد ثابت نگه‌داشتن حجم مناسب جمعیت، باور داشت که: «... یک کمیت بسنده
از تعداد مردم را نمی‌توان به درستی بیان کرد مگر با مراجعه به وسعت زمین موجود و شهرهای
ممل همسایه. در مورد زمین، همان وسعتی که بتواند چند نفر معمولی را تغذیه کند، کافی است
— چراکه، بیش‌تر از آن، مورد نیاز نیست — ولی در مورد تعداد افراد، چند نفر که قادر باشند از
خود در مقابل طوایف مرزنشین دفاع کنند حد مطلوب جمعیت است...» (Plato's 'Laws',
Book V, Ch. 8). تعداد مطلوب شهروندان برابر ۵۰۴۰ نفر تعیین شده بود و مقرر بود که
جمعیت، یا از طریق تشویق به زاینده‌گی یا استفاده از کنترل‌های کلی معین، در این تعداد ثابت
نگه داشته شود. اگر به‌رغم اقدامات مساعد، تعداد جمعیت نزول می‌کرد، به‌عنوان آخرین تمهید،
باید بیگانگان به شهروندی پذیرفته می‌شدند (Plato's 'Laws', Book V, Ch. 10) و اگر به‌رغم
همه کنترل‌ها، تعداد جمعیت به بالاتر از این رقم مقرر می‌رسید، مهاجرت به مستعمرات پیشنهاد
می‌شد (Plato's 'Laws', Book IV, Ch 3; Book V, Ch. 10). افلاطون، به ضرورت برقراری
کنترل‌های کاملاً نزدیک بر تعداد شهروندان یک دولت باور داشت و عدد ۵۰۴۰ را بهترین گزینه
برای تعداد جمعیت یک شهر می‌دانست^۱.

ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق. م)، در بیان مسایل سیاسی ناشی از تعداد جمعیت در دولت آرمانی
خود، صریح‌تر بوده است. وی نیز مانند افلاطون به ضرورت ثابت بودن جمعیت باور داشته، و

۱ آگاهی افلاطون از این‌که تعداد جمعیت در یک سرزمین معین، محدود به ظرفیت آن سرزمین برای تغذیه مردم
است، در جای دیگر نیز خاطرنشان شده است. آن‌جا که می‌گوید، "وقتی توده مردم در شهرها بزرگتر از کمیت
غذای حاصل از زمین بشود" مهاجرت به خارج ضرورت می‌یابد. (Plato's 'Laws', Book IV, Ch 3).

در این راه از سلف خود نیز فراتر رفته و از موضع خود با دلایل معین حمایت کرده است. چنین می‌نماید که او بدون تعیین دقیق تعداد بهینه جمعیت، صرفاً براین باور بوده است که تعداد شهروندان یک دولت باید بین دو حد معین باقی بماند. او، افلاطون را به‌خاطر عدم ارائه یک روش جدی و متقن برای کنترل تعداد فرزندان و شهروندان مورد نقد قرار می‌داد. «تقسیم مساوی دارایی‌ها، کاری عبث و نامعقول است و در مورد شهروندان در حال افزایش نباید اجرا شود موضوع مهم‌تر، حتی مهم‌تر از تنظیم دارایی‌ها، مراقبت در این مورد است که تعداد جمعیت نباید از حد معینی فراتر رود؛ و در تعیین آن حد، باید تعداد بچه‌هایی که فوت می‌شوند و نیز زنان نازا، مورد توجه قرارگیرد؛ و غفلت در این موارد، آن‌گونه که در چندین شهر روی داده است، موجب بروز قحطی و فقر شهروندان می‌شود و فقر شهروندان سبب آشوب و اغتشاش و نابسامانی است» (Aristotle's 'Politics', Book II, Ch. 6)

بنابراین، موضع ارسطو، در اساس همان موضع افلاطون است. آن دو، توافق داشتند که تعداد جمعیت یک موضوع مهم سیاسی است، کنترل دقیق ازدواج و تولیدمثل ضرورت دارد و یک جمعیت با تعداد ثابت، شایسته‌ترین مصلحت دولت است.

با افول تمدن کلاسیک، ظاهراً چشمه جوشان اندیشه‌های جمعیتی نیز رو به خشکی گذاشت و قرن‌های متمادی در سکوت سپری شد. در این دوره تا ورود به قرون وسطی یا نظریه جدیدی در حوزه جمعیت ابراز نشده یا اثرچندانی از آن به‌جا نمانده است. هاجینسون در کتاب معتبر خود، درباب جمعیت (۱۹۶۷)، ازاین دوره به‌شرح زیر یاد کرده است:

از زوال تمدن کلاسیک، ده قرن یا بیش‌تر گذشت و بشریت به قرون وسطی نزدیک می‌شد، اما در این مدت کمک زیادی به ادبیات اندیشه‌های جمعیتی صورت نگرفت. مسلماً در این مدت، مسایل عملی برآمده از اندازه جمعیت و امرار معاش مردم نمی‌تواند تقلیل یافته باشد، ولی اگر بحثی از این مسایل نیز مطرح بوده، سوابق مکتوب اندکی از آن به‌جا مانده است. در منابع پراکنده مربوط به این دوره، صورت‌بندی‌های مربوط به مسایل جمعیتی، جای خود را به ملاحظات مذهبی و اصول اخلاقی داده بود. در نتیجه، رفتار تحلیلی - آزمایشی که

با نظریه پردازان سیاسی یونان آغاز شده بود، تقریباً به طور کامل ناپدید شد» (Hutchinson 1967: 15-16).

اسپنگر، در *پیشینیان فرانسوی مالتوس* (۱۹۴۲) نیز به تشریح این شرایط پرداخته است. نظرات وی را می توان بشارتی در استقلال اندیشه های جمعیتی از سیاست های دولتی و پرداختن به جنبه های اخلاقی و دینی دانست:

نویسندگان قرون وسطی، تسلیم دلایل برآمده از دولت و طایفه و تبار نبودند و خود را چندان مشغول نظریه جمعیت نمی کردند. ولی درعین حال، توصیه هایی در مورد موضوعات اخلاقی معین مرتبط با رشد جمعیت، از آنان به جا مانده است. به طور کلی، آنان رشد جمعیت را نشانه ای از رحمت خداوند می نگریستند و عقاید و رفتار منتهی به چنین رشدی را تأیید می کردند. چرا که آنان، زندگی بشر را امر مقدسی می شمردند و ازدوج از نظر آنان یک آیین دینی به شمار می آمد. آنان از کتب مقدس (تورات و انجیل)، چنین استنباط می کردند که خانواده بزرگ، هم برای فرد مفید است و هم برای عموم مردم و هم در راستای حکمت الهی است (Spengler 1942: 4-5).

هاچینسون، بیداری مجدد اندیشه های جمعیتی را به آغاز عصر جدید نسبت می دهد که مسایل مربوط به برآمدن دولت ها، جریان های جدید روشنفکری و تجدید حیات آموزه های کلاسیک، توجه به پرسش های جمعیتی را اجتناب ناپذیر می ساخت. وی، براین باور است که «اندک بقایای بازمانده از مذاکره ها و مناظره های آن دوره در مورد مسایل جمعیتی، فقط می تواند پیشینه دست و پا شکسته ای از تفکرات آن دوره را به دست دهد. ولی در عین حال، همین منابع، بازگشت تأکیدات سکولار و ظهور مجدد نگرش به جمعیت به عنوان یک مسئله سیاسی را خاطر نشان می سازند» (Hutchinson 1967: 15).

اما نباید فراموش کرد که اندیشه های جمعیتی این دوره، تحت تأثیر آرای متهوران ابن خلدون (۱۳۳۲-۱۴۰۶) تاریخ نگار و دانشمند اجتماعی مسلمان قرارداد به گونه ای که وی را پیشگام نویسندگان پسا کلاسیک و سال های آغازین عصر جدید نامیده اند. وی از جمله معدود متفکران غیراروپایی است که در عصر تاریکی به حمایت از برخی عقاید و آداب دانش گذشته

پرداخته و موجب تداوم آن‌ها شده است «یک فصل کامل از کتاب وی به نام مقدمه (حدود ۱۳۸۰) به طرح گسترده موضوعات جمعیتی اختصاص یافته است» (Mahdi 1975). ابن خلدون در این فصل از آراء خود نتیجه‌گیری می‌کند که «... استاندارد زندگی، توانگری و دارایی یک جامعه، بستگی به تعداد اعضای آن دارد» (Mahdi 1975: 95). در این جا، نکته به‌ویژه حائز اهمیت، این واقعیت است که ابن‌خلدون از بیان عرفی مزیت‌های سیاسی و نظامی جمعیت‌های بزرگ، عبور کرده و به اهمیت اقتصادی آن پرداخته است. به این ترتیب، وی حوزه جدیدی از ملاحظات را به مباحث جمعیت وارد کرده است.

بحث از نظریات جمعیتی، بدون اشاره به مالتوس و اندیشه‌های جمعیتی وی، هرگز کامل نخواهد شد. نظریات وی که هنوز هم در کانون اندیشه‌های جمعیتی قرار دارد، در آغاز با چالش‌های فراوان همراه بود و مدت‌ها محور اصلی بحث‌های جمعیتی را تشکیل می‌داد و اندیشمندان بسیاری در نقد یا تأیید آن به اظهارنظرهای تند پرداخته‌اند.

اندیشه محوری نوشتاری درباره اصل جمعیت و نحوه تأثیر آن بر بهبود آینده جامعه^۱ شناخت چگونگی تأثیر تعداد جمعیت بر زندگی مردم بود. مطابق نظر مالتوس در این اثر، علت اصلی بدبختی بشر و بزرگ‌ترین مانع پیشرفت وی این است که تعداد جمعیت نسبت به وسایل زندگی بیش از حد بزرگ می‌شود. این نوشتار در قالب نوعی قیاس منطقی، با صغری و کبری زیر بیان شده است:

وقتی وسایل زندگی افزایش می‌یابد، جمعیت همواره افزایش می‌یابد.^۲

قدرت تکثیر جمعیت از طریق فقر و فساد سرکوب می‌شود و جمعیت واقعی برابر با حد معیشت خود باقی می‌ماند.^۱

1 Malthus, *An Essay on the Principle of Population, as it Affects the Future Improvement of Society with Remarks on the Speculations of Mr. Godwin, M. Condorcet, and Other Writers.*

۲ آگاهانه یا ناخودآگاه، مالتوس در گزاره دوم خود یک قسمت از کتاب مقدس را بیان کرده است، اگرچه معلوم

نیست که در این مورد به مقامات کتاب مقدس متوسل شده باشد. قسمت جامعه ۵: ۱۱ است که می‌گوید: "وقتی

کالاها زیاد می‌شود، کسانی که آن‌ها را می‌خورند نیز افزایش خواهند یافت."

روش پژوهش

باتوجه به هدف پژوهش، انجام آن جز از طریق روش اسنادی و کتابخانه‌ای میسر نخواهد بود. از این رو با تفحص و تعمق در نظریات جمعیتی پیشینیان در باب افزایش تعداد جمعیت و محدودیت‌های احتمالی آن، در جستجوی پاسخ به هدف پژوهش برخوایم آمد.

یافته‌های پژوهش

۱) واگرایی دیدگاه‌ها

مرور گذرایی که بر آراء و اندیشه‌های جمعیتی به‌عمل آمد، وجود- به‌رغم تنوع آرا- یک روند کلی در تحول این اندیشه‌ها را نشان داد. به‌این معنا که در گذشته‌های تاریخی و به‌ویژه در دوره کلاسیک یونان، اکثر متفکران، از جمله افلاطون و ارسطو اگرچه به حد معینی از جمعیت باور داشتند ولی به‌هرحال جمعیت را منشأ قدرت و ثروت ملل می‌انگاشتند. این نگرش، سال‌ها دوام یافت تا به‌تدریج اندیشه متضادی نیز پدید آمد که دغدغه بیش‌جمعیتی داشت و کثرت جمعیت یا رشد سریع آن را مایه فقر و فساد و انحطاط دولت‌ها می‌پنداشت. به‌عبارت دیگر، در زمان‌هایی تصور بر این بوده است که شمار اندک مردم مسئله اصلی است و در زمان‌هایی دیگر پرشماری آن، مسئله‌ساز تلقی می‌شده است و به‌همین ترتیب، اثر رشد جمعیت بر رفاه عمومی نیز، گاهی بسیار مطلوب و گاهی بسیار زیانبار انگاشته شده است. آرای ارائه شده در دهه‌های اخیر، ویژگی تغییرپذیری دیدگاه‌ها در مورد تعداد جمعیت را به‌روشنی نشان می‌دهد. سال‌های دهه ۱۹۲۰، دوره تجدیدحیات هراس مالتوس‌گرایان از بیش‌جمعیتی^۲ بود. ادامه رشد جمعیت جهان دلیل اصلی این نگرانی تلقی می‌شد و چندین کتاب که در این دوره پدید آمد، عموماً خطر

1 Malthus, *op. cit.*, C1 1. 7 pp. 140-141.

2 Overpopulation

احتمالی، اگر نه قطعی و فوری، بیش جمعیتی جهانی را گوشزد می‌کردند.^۱ اما، کم‌تر از یک دهه بعد، ظهور عقیده‌ای کاملاً مخالف شروع شد. مدت‌ها بود که در فرانسه، به دلیل شرایط محلی، ترس از افت جمعیت^۲ شایع شده بود، و این ترس، به تدریج، به آلمان و سایر کشورها نیز سرایت کرد. به‌طور کاملاً ناگهانی، مسئله تعداد جمعیت از یک حالت بیش‌جمعیتی به حالتی کاملاً متضاد، یعنی افت جمعیت و خودکشی نسلی، بازتعریف^۳ شد.

نوسان در دیدگاه‌های جمعیتی، به این جا ختم نشد. در دوره دوم پساجنگ که طی آن، میزان‌های موالید به مراتب بالاتر از میزان‌های پایین دهه قبل قرار گرفت، مهر تاییدی شد بر این ادعا که مشکل بلندمدت جمعیت برای کل جهان، بالا بودن شمار جمعیت است نه پایین بودن آن. نگرانی در مورد کاهش منابع و استمرار افزایش جمعیت، منجر به بازگشت دیدگاه قدیمی مالتوس‌گرایان در مورد تعداد جمعیت شد^۴ و همچنان ادامه یافت. هاجینسون (۱۹۶۷)، در کتاب معتبر خود تحت عنوان *در باب جمعیت*، این پدیده را به‌طور روشن و مستدلی بیان داشته است.

تناقض بین دو بدنه از تفکر، بی‌پایه و اساس نیست. چراکه، هم در واقعیت و هم در نظریه، دو سیمای طبیعی و مخالف یکدیگر در زمینه مسایل کمی جمعیت وجود دارد. وجود یک ارتباط مستقیم بین توانمندی یک ملت و تعداد جمعیت آن، باید از آغاز جوامع بشری مسلم و بدیهی بوده باشد. اما برخلاف این واقعیت، واقعیت دیگری است که به همان اندازه مسلم و بدیهی است و آن این‌که عرضه ضروریات زندگی محدود است. در هر

1 E. M. East, *Mankind at the Crossroads*, New York: Scribners, 1923; E. A. Ross, *Standing Room On 'y*, New York: Century, 1927; G. H. Knibbs, *The Shadow of the World's Future*, London: Benn 1928.

2 Depopulation

3 Friedrich Burgdorfer, *Volk ohne Jugend*, Berlin: Vowinkel 1932. Enid Charles *Tire Twilight of Parenthood*, London: Watts, 1934; Gunnar and Alva Myrdal, *Kris; I bejolkmnngsfragan*, Stockholm! Bonniers 1934.

4 William Vogt, *Road to Survival*, New York: Sloane, 1948; Fairfield Osborn, *Our Plundered Planet*, Boston: Little, Brown, 1948; Fairfield Osborn, *The Limits of the Earth*, Boston: Little, Brown, 1953; J. C. Hartzler, *The Crisis in World Population*, Lincoln, Neb.: University of Nebraska Press, 1956

مقطع معینی از زمان، یکی از این دوجنبه، توجه بیشتری را می‌طلبد، اما هر دو جنبه احتمالاً مدت‌ها قبل از آغاز ثبت اندیشه‌های جمعیتی، شناخته شده بوده‌اند.

۲) پیدایش اندیشه کنترل طبیعی جمعیت

گروهی را باور براین است که اندیشه کنترل جمعیت یا کنترل موالید با مالتوس شروع شده است. ولی شواهد نشان می‌دهند که این امر واقعیت ندارد و سال‌ها قبل از مالتوس نیز نگرانی از بیش‌جمعیتی و عواقب نامطلوب آن توسط گروهی از اندیشمندان گوشزد شده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولین نفر از این پیشگامان، شاید بوترو^۱ باشد که بیش از دویست سال قبل از مالتوس می‌زیست. به گفته مک‌کالوج، اثر معروف بوترو، *از علل عظمت شهرها* (۱۸۵۵) شواهدی به‌دست می‌دهد که وی «به‌طور کامل بر تمامی آن چه در نظریه مالتوس وجود دارد، تسلط کامل داشته است.» بوترو، در این اثر خود اظهار می‌دارد که اگرچه قدرت تولید مثل در انسان به‌گونه‌ای است که می‌تواند افزایش بسیار زیاد جمعیت را ممکن سازد؛ اما در حقیقت جمعیت به مرزهای تعیین شده از طریق امرار معاش، محدود خواهد بود. با نزدیک شدن تعداد جمعیت به این مرز معیشتی، تنازع برای بقا تشدید می‌شود و در نتیجه بالا رفتن مرگ‌ومیر، موجب کنترل افزایش بیش‌تر جمعیت می‌شود.

فرانچسکو پاتریزی، یا فرانچیسکوس پاتریچیوس^۲ از شهر سی‌ینای ایتالیا (۱۶۱۲-۱۶۹۴)، هم از جانب استانگلند و هم از سوی گونارد^۳ به‌عنوان اولین بنیان گذار آن چیزی انگاشته

۱ برای سنجش بیش‌تر هم بخشی بوترو، به Stangeland, op. cit., pp. 16-17; Bonar, *Theories of Population*, pp. 105-107; McCulloch, *The Literature of Political Economy*, p. 253; Stangeland, op. cit., pp. 105-107. مراجعه کنید.

2 Francesco Patrizzi, or Franciscus Patricius

۳ استانگلند، دکترین‌های جمعیتی پیشامالتوس، (۱۹۰۴) نیویورک، انتشارات دانشگاه کلمبیا، ص ۹۰، گونارد، تاریخچه آموزه‌های جمعیتی (۱۹۲۶)، پاریس، کتابخانه مای جدید، صص ۹۰-۹۱. استانگلند به اشتباه پاتریزی را

می‌شود که شاکله اندیشه جمعیتی جدید را تشکیل می‌دهد. کتاب «نهاد جمهوریت»^۱ وی منتشره به سال ۱۵۱۸، حاوی دیدگاه‌هایی در مورد جمعیت است که به‌ویژه حتی با استانداردهای بعدی نیز متوازن و متعادل است. وی، ضمن آن‌که موضوع مطلوبیت یک جمعیت بزرگ را می‌پذیرفت، ولی درعین حال، امکان بزرگ شدن بیش از حد جمعیت را نیز دریافته بود. البته، ممکن است که وی این ایده را از افلاطون و ارسطو گرفته باشد، ولی تردیدی وجود ندارد که وی قید بزرگی براین نظریه افزوده است. چراکه، در اظهارات خود در مورد مطلوبیت جمعیت‌های بزرگ، بیان داشته است که: جمعیت‌های بزرگ فقط وقتی مطلوبیت دارند که دارایی‌ها و توانایی‌های لازم برای حمایت از مردم وجود داشته باشد.

در آثار نیکولو ماکیاولی^۲ (۱۵۲۷-۱۴۶۹) نیز چندین مراجعه به موضوع جمعیت وجود دارد. وی در کتاب خود به نام "گفتارهایی درباب دهه اول بعد از لیوی"^۳ که نگارش آن را قبل از "شهریار" شروع کرده ولی انتشار آن مدت‌ها به تعویق افتاده بود، در بحث از بنیان‌گذاری شهری که "... بهتر است در یک کشور حاصلخیز بنا شود که در آن، وفور همه چیز، موجب افزایش تعداد ساکنان می‌شود..."^۴ تلویحاً اعلام می‌دارد که تعداد جمعیت در شرایط فراوانی و پرباری تمایل به افزایش دارد و این‌که فقط چنین افزایشی مطلوب خواهد بود. درجای دیگری از همین کتاب، اظهار می‌دارد که؛ فراوانی بیش از حد جمعیت، توسط فقر و بیماری جبران می‌شود و جمعیت کاهش پیدا می‌کند. وی، در همین جا، مفهوم بعدی کنترل‌های مثبت جمعیت را نیز پیش‌بینی می‌کند.

متعلق به قرن شانزدهم دانسته است. شاید وی را با یک نویسنده متأخر دیگر به همین نام اشتباه گرفته یا آن که ناشر پس از مرگ وی، در چاپ اثر وی، دچار این خطا شده است.

1 De Institutione Reipublicae

2 Niccolo Machiavelli

3 First Decade of Livy

لیوی مورخ بزرگ رومی است که در سال‌های ۵۹ ق.م تا ۱۷ ب.م می‌زیسته است.

۴ گفتارها، بخش I، فصل ۱.

پیدایش اولیه بشر، نوشته متیو هیل (۱۶۷۷)، یک مسیر استدلالی تقریباً مشابهی را ایجاد کرده است. گفته شده است که بشر قادر است با «نسبت هندسی» افزایش یابد و در سی و چهار سال یا کم‌تر دو برابر شود. پتانسیل افزایش در حیوانات فرودست، بسیار بالاتر است، با این حال با عملکرد نیروهای مخالف «نسل» همراه با «فساد»، تعداد آنها نسبتاً ثابت می‌ماند. به همین ترتیب، افزایش بیش از حد تعداد انسان نیز از طریق کنترل‌هایی مانند جنگ، طاعون و سایر علل مرگ‌ومیر، تا حد زیادی کنترل یا تصحیح می‌شود. هیل به ویژه جنگ را «پیامد طبیعی بیش فراوانی و افزونگی تعداد جمعیت در جهان» می‌داند. سر ماتیو هیل، در همین اثر، ضمن اعلام باور خود در مورد منبع اصلی این نظامات به ارکان اعمال کنترل‌ها نیز اشاره می‌کند:

موج‌های ایجاد و انهدام و آثار سودمند برآمده از آن‌ها، از چنان نظم منطقی، شگفتی‌ساز و بخردانه‌ای برخوردار است و با تکیه بر آینده‌نگری فرمانروای مطلق همه کاینات، چنان نظم و ترتیبی همیشگی دارد که موجب شده است هر چیزی در جای مناسب خود قرار گیرد و ثابت بماند. به طوری که، به‌رغم وجود و تداوم همیشگی امواج ایجاد و انهدام و آلات و محرک‌های برآمده از آن‌ها، نه فزونی‌های برخاسته از ایجاد می‌تواند جهان را در مضیقه قرار دهد و نه کاستی‌های ناشی از انهدام قادر است نقطه پایانی بر هیچ‌یک از گونه‌های موجودات قرار دهد و نه یک فساد کلی در طبیعت ایجاد کند. (Hale, 1677, Section II, Ch. 9, 210-211).

هیل، بر همین قیاس باورداشت که تعداد جمعیت، از طریق «تعدیل‌کننده‌های فزونی کمی نوع بشر»، که وی آن‌ها را به عنوان هرس‌های اجتناب‌ناپذیر و ضروری برای نوع بشر می‌نگریست، کنترل می‌شود. وی، تعدیل‌کننده‌های مزبور را به این شرح فهرست کرده است: (۱) طاعون و امراض همه‌گیر، (۲) قحطی، (۳) جنگ‌ها و کشتارهای متقابل، (۴) سیل‌ها، طوفان‌ها و آب‌گرفتگی‌ها، (۵) آتش‌سوزی‌های بزرگ.

شاید رابرت والاس نیز باید در فهرست پیشگامان مالتوس گنجانده شود، زیرا دو اثر وی به نام‌های *گفتاری در مورد تعداد افراد انسانی* (۱۷۵۳) و *چشم‌اندازهای گوناگون بشر* (۱۷۶۱) حاوی چندین عنصر جمعیتی مهم است. از جمله، می‌توان به دو عنصر اشاره کرد: اول، اعتقاد به این اصل که توانایی انسان برای افزایش «آنقدر زیاد است که سرانجام از گنجایش زمین فراتر خواهد رفت» و دوم، پذیرش مفهوم کنترل‌های جمعیت، و باور براین‌که افزایش جمعیت، برنامه‌های بشردوستانه برای کاهش نیاز را خنثی می‌کند.

آثار هیل از بسیاری جهات با *نظریه سیستم حیوانات* (۱۷۶۷) جان براکتر انطباق دارد، براکتر مانند هیل اظهار می‌دارد که گونه‌های جانوری دارای قدرت تکثیر بسیار زیادی هستند، اما تعداد آنان از طریق وسایل محدود کننده معیشتی تحت کنترل قرار دارد. اگر «قانون تکثیر» اجازه دهد تعداد افراد بیش از حد بالا برود، تعداد مازاد به سرعت حذف می‌شود. به باور وی، تعادل در تعداد گیاهان نیز به همین ترتیب حفظ می‌شود. ولی در مورد انسان، افزایش تعداد افراد، تحت شرایطی، ممکن است هم عملی و هم مطلوب باشد. ولی به‌طور کلی، همان شرایط موازنه در مورد افراد انسانی نیز حاکم است. جنگ‌ها و سایر کنترل‌ها از افزایش زیانبار تعداد جمعیت جلوگیری می‌کند و اگر این کنترل‌ها کافی نباشند، بلاای دیگر مانند قحطی و طاعون اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اگر پیشرفت در علوم و هنر بتواند کنترل‌های خشونت بار را از بین ببرد، کنترل‌های دیگری از قبیل انواع عیاشی و فسق و فجور جای آن‌ها را می‌گیرد.

در بین پیشگامان اندیشه‌های بعدی، استوارت جای برجسته‌ای دارد. چراکه در حوزه اهمیت اقتصادی جمعیت، گسترده‌ترین تجزیه و تحلیل انجام شده تا آن زمان را ارائه کرده است. استوارت باور داشت که افزایش جمعیت به‌طور طبیعی محدود به مرزی است که از طریق معیشت تحمیل می‌شود، از این‌رو، متقاعد شده بود که پیامد اجتناب‌ناپذیر افزایش بیش از حد جمعیت، بدبختی و گرسنگی برای اکثریت مردم است. نکته قابل توجه ویژه، توضیحی است که وی در مورد مکانیسم خودکار جمعیت ارائه می‌دهد؛ مبنی بر این‌که مکانیسم مزبور جمعیت را به‌سوی محدودیت معیشتی سوق می‌دهد که در نوشته‌های تاوانسند دوباره به شکل دیگری ظهور یافته و حاوی

جوهر و محتوای اصلی «قانون آهنین» یا نظریه دستمزدهای معیشتی است که بعدها ارائه شد. از این دیدگاه، استوارت بیش‌تر پیشگام مستقیم اقتصاد کلاسیک و تأثیر آن بر جمعیت است تا پیشگام نظریه مالتوس.

بسیاری از عناصر دکترین مالتوس‌گرایان در تأملی بر جمعیت ملل در رابطه با اقتصاد ملی (۱۷۹۰) نوشته جیاماریا اورتس نیز یافت می‌شود. اگرچه اورتس مفهوم افزایش هندسی تعداد جمعیت، تمایل تعداد جمعیت به فشار بر وسایل معیشت و عملکرد کنترل‌ها را در نظر داشت، اما، در زمینه‌های مورد تأکید، دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی با مالتوس‌گرایان دارد. وی، براین باور بود که با نزدیک شدن جمعیت به محدوده معیشتی مردم با فقر و پیامدهای آن یا موانع احتیاطی روبرو می‌شوند.

جوزف تاونسند را نیز باید به فهرست منتظران مالتوس اضافه کرد. او در اثری به نام سفر در اسپانیا (۱۷۹۱) به‌طور مفصل در مورد ظرفیت انسان برای تکثیر سریع بحث می‌کند و این دیدگاه را به پیش می‌برد که در یک کشور پرجمعیت برخی لزوماً باید از کمبود رنج ببرند. بیانیه کامل‌تری از گرایش و پیامدهای بیش‌جمعیتی در اثری با نام مستعار از وی مقاله درباره قوانین فقر (۱۷۸۶) گنجانده شده است. وی، در این اثر با بیان ایده‌هایی که قبلاً توسط استوارت بیان شده بود و قرارداد آن‌ها در قالب تمثیل، به شرح زندگی یک گله بز و یک گله گرگ در یک جزیره می‌پردازد. به‌گونه‌ای که سرانجام با فدا شدن ضعیف‌ترین اعضا، حیات دو طرف به تعادل می‌رسد.¹ تاونسند سپس تمثیل خود را در مورد فقرا به‌کار برده و گفته است که کمک‌رسانی به فقرا، نه تنها مشکل را کاهش نمی‌دهد، که آن را تشدید هم می‌کند. زیرا کمک‌های مزبور، افزون بر آن که تولید وسایل معیشتی را افزایش نمی‌دهد، از افزایش کنترل‌های طبیعی نیز جلوگیری می‌کند و امکان باروری زیاد دریافت‌کنندگان کمک را فراهم می‌آورد. این نقل قول و کاربرد آن،

1 Townsend, *Dissertation on the Poor Laws*, pp. 416-418.

حامل کامل‌ترین نیروی اندیشه‌های بدبینانه‌ای است که تا اواخر قرن هجدهم شکل گرفته است. وی در همین مقاله در باب قوانین فقرا (۱۷۸۶) به روشنی اعلام می‌دارد:

این مقدار غذا است که تعداد گونه‌های انسانی را تنظیم می‌کند.... تا زمانی که غذا زیاد باشد، جمعیت به افزایش و تکثیر خود ادامه می‌دهد و هر نفر این توانایی را دارد که از خانواده خود حمایت کند یا متناسب با فعالیت و قدرت خود به دوستان خود کمک‌رسانی کند.^۱

این اندیشه که تفاوت در سطح زندگی، محدودیت‌های جمعیتی متفاوتی را ایجاد می‌کند در اثری از فرگوسن، مقاله در مورد تاریخ جامعه مدنی (۱۷۶۷)، دوباره مطرح شده است. وی، در این مقاله می‌نویسد: مرز افزایش تعداد افراد بشر، توسط «ضرورت‌های زندگی» تعیین می‌شود، و سپس توضیح می‌دهد که «ضرورت زندگی» یک اصطلاح نسبی است: «این اصطلاح، نزد وحشیان یک مفهومی دارد و در بین شهروندان آراسته مفهوم دیگری را القاء می‌کند و در واقع، ریشه در عادات زندگی و میزان فائز بودن آن دارد.»^۲ بنابراین، حداکثر تعداد جمعیت فقط براساس منابع غذایی تعیین نمی‌شود، بلکه به متغیری فرهنگی یعنی عادات مصرفی مردم نیز بستگی دارد.

۳) رابطه جمعیت و مصرف (مالتوس، مالتوس‌گرایی)

اساس تز مالتوس مفروضاتی در مورد رابطه جمعیت با تولید و پیامدهای نزدیک شدن تعداد جمعیت به حد معیشتی بود. به باور وی، قدرت تکثیر جمعیت از قدرت افزایش وسایل معیشت بیش‌تر است، به طوری که جمعیت ناگزیر به مرز معیشتی نزدیک می‌شود. این بدان معناست که اگرچه مالتوس نظر خود را با استفاده از این اصطلاحات بیان نکرده است، اما شاید منظور وی این بوده است که؛ با افزایش تعداد افراد، سرانه تولید کاهش می‌یابد. وی، این باور را از طریق تفسیر شواهد تاریخی و نیز استفاده از نسبت‌هایی معین ثابت می‌کند. در برخی موارد، برای اثبات این نظریه، از مقایسه میزان‌های افزایش جمعیت با میزان‌های رشد محصولات کشاورزی در مستعمرات یا ایالات

1 Townsend, *Dissertatio on the Poor Laws*, p. 418.

2 Ferguson, *Essay on the History of Civil Society*, p. 213 (or 6th ed., 1793, P. 238)

متحده استفاده شده است، اما در اصل، اثبات درستی نظریه فزونی رشد جمعیت بر رشد محصولات کشاورزی، بر استدلال عقلی و دانش عمومی تکیه دارد.

مالتوس، پس از تثبیت نظریه خود، به بررسی عواقب آن پرداخت. بخش عمده‌ای از نوشتار مالتوس، به‌ویژه چاپ‌های بعدی آن، به کنترل افزایش جمعیت مربوط می‌شود. کنترل‌هایی که به گفته وی به دنبال تولیدمثل بیش از حد جمعیت و در نتیجه کمبود وسایل معاش، به صورت خودکار فعال می‌شوند. در میان مردم بدوی «... فقر و تهیدستی با کنترلی شروع می‌شود که قدرت تکثیر بسیار بالای جمعیت را سرکوب می‌کند و آثار آن را با وسایل معیشت برابر نگه می‌دارد.»^۱ در مرحله بالاتر جامعه، یعنی در جامعه شبانی، کنترل‌های مشابهی عمل می‌کنند. در بالاترین یا متمدن‌ترین حالت، که از زمین، هم برای چرای دام و هم برای کشاورزی استفاده می‌شود، تراکم بسیار بیشتری از جمعیت قابل تحمل و حمایت خواهد بود. ولی با این وجود، باز هم کنترل‌ها به مرحله اجرا درخواهند آمد. یعنی با افزایش جمعیت، کنترل‌های به اصطلاح مثبت شروع به کار می‌کنند. بر همین اساس مالتوس نوشته است: "کنترل‌های مثبت جمعیت، که مورد نظر من است سرکوب کردن افزایشی است که از قبل شروع شده و عمدتاً، اگر نه تماماً، به پایین‌ترین طبقه جامعه محدود می‌شود.^۲ این‌گونه کنترل‌ها به شکل کمبود غذا، فقر و بدبختی ظاهر می‌شوند.

تنها مورد مخالفی که مالتوس مشاهده کرد، کنترلی بود که قبل از رسیدن جمعیت به مرز مورد نظر وی شروع شده بود که وی آن را کنترل پیشگیرانه نامید. مالتوس به‌رغم باور به قدرت فوق‌العاده غریزه تولیدمثل در انسان، نوشت: «عقل مسیر حرکت او را قطع می‌کند» و ملاحظات احتیاط‌آمیز موجب تقویت کنترل‌ها می‌شود. این کنترل پیشگیرانه را می‌توان محدودیت

1 Ibid., Ch. 3, p. 44.

2 Ibid., Ch. 5, p. 71.

غیراخلاقی یا بدفرجام نامید، زیرا «... این محدودیت تقریباً لزوماً، هرچند نه مطلقاً، موجب تولید فساد و فسق و فجور می‌شود.»^۲ مالتوس این دیدگاه خود را به صورت زیر خلاصه می‌کند:

افزون بر این دو کنترل بزرگ جمعیت، که من آن‌ها را کنترل‌های پیشگیری و مثبت نامیده‌ام، ممکن است کنترل‌های دیگری نیز از قبیل آداب و رسوم فاسد و شریرانه در رابطه با زنان، شهرهای بزرگ، تولیدات ناسالم، تجملات، همه‌گیری‌ها و جنگ مشاهده شود. همه این کنترل‌ها ممکن است به‌طور یکسان به بدبختی و فساد منجر شوند.^۳

مالتوس، در سال ۱۸۰۳ ویراست بسیار گسترده‌تری از نوشتار را، که این‌بار ناشناس هم نبود، به‌عنوان چاپ دوم، منتشر کرد و در آن، دفاع مفصل‌تری از تز اصلی خود ارائه داد. فصول اولیه این ویراست به موضوع مورد بحث در بالا اختصاص یافته و در بقیه اثر، عمدتاً به توصیف عملکرد قوانین جمعیتی در بین مردم قدیم و اولیه و نیز در هر یک از کشورهای اصلی اروپا پرداخته می‌شود.

در چاپ‌های دوم و بعدی از نوشتار، طبقه‌بندی دقیق‌تری از کنترل‌ها ارائه شده است. در این طبقه‌بندی، کنترل‌ها به دو گونه عمده تقسیم شده‌اند، کنترل نهایی و کنترل فوری.^۴ در این مورد، مالتوس نوشته است:

به نظر می‌رسد که کنترل نهایی جمعیت، نیاز به غذا باشد، که لزوماً برآمده از میزان‌های گوناگون افزایش جمعیت و مواد غذایی است. اما این کنترل نهایی هرگز به صورت یک کنترل فوری ظاهر نخواهد شد؛ مگر در موارد بروز قحطی واقعی.

۱ مالتوس از این اصطلاح استفاده نکرده است، اما در مقایسه با روش‌های مختلف محدودیت در چاپ‌های بعدی نوشتار، اصطلاح مفیدی است.

2 Malthus, *Essay*, first edition, Ch. 2, pp. 28-29.

3 Ibid. . Ch. 5, pp. 99-100.

۴ این اصطلاحات تا بعد از چاپ دوم معرفی نشده بود.

می‌توان گفت که منظور از کنترل فوری، تمامی آداب و رسوم و بیماری‌های برآمده از کمبود وسایل معیشتی و نیز تمامی علل اخلاقی و فیزیکی، باشد که تمایل به تضعیف و تخریب زود هنگام ارکان زندگی انسانی دارند.^۱

کنترل‌های فوری، به نوبه خود به دو نوع پیشگیرانه و مثبت تقسیم شده‌اند. مالتوس در مورد اولی می‌گوید: «کنترل پیشگیرانه، تا آنجا که داوطلبانه باشد، مختص انسان است و از برتری متمایز در قوه استدلال او ناشی می‌شود که او را قادر می‌سازد تا پیامدهای دور را محاسبه و پیش‌گیری کند.»^۲ البته گفته می‌شود که این خودداری دوران‌دیشانه در برخی موارد باعث بروز رذالت و فسق و فجور نیز می‌شود و اگر به این نتایج نینجامد، «زیان حاصل از قاعده کلی جمعیت، به حداقل خود رسیده است». اگر این کنترل به شکل محدودیت ازدواج صورت بگیرد و با «رضایت نامنظم» همراه نباشد، می‌توان آن را، به درستی، محدودیت اخلاقی نامید.^۳

رواج نظریه مالتوس و پذیرفته شدن آن در اندیشه‌های اقتصادی آن عصر، زمان درازی به طول انجامید. گفته می‌شود اقتصاددان سیاسی فرانسوی، ژان باپتیست سای (۱۷۶۷-۱۸۳۲)، هنگام انتشار *معاهده اقتصاد سیاسی* خود در سال ۱۸۰۳، مالتوس را نمی‌شناخته^۴، اما در اظهار نظر خود در مورد جمعیت در چند مورد با معاصر بریتانیایی خود همصدا بوده است.^۵ در سال بعد دوتنز (۱۷۶۵ - ۱۸۴۸)، اقتصاددان سیاسی هموطن سای، صرفاً خاطرنشان کرد که تعداد جمعیت

1 Later editions of the *Essay*, Ch. 2.

2 Ibid.

۳ چاپ‌های دوم و بعد از آن.

4 Gonnard, *Histoire des doctrines de la population*, p. 301.

۵ ژان باپتیست سای، *Traite d'economie politique*، ۲ جلد، پاریس، ۱۸۰۳. به ویژه به جلد ۱، فصل ۴۶، صص. ۳۸۵-۴۰۳، مراجعه کنید که به رابطه تولید با جمعیت می‌پردازد. در آن جا بیان شده است که برای تمامی گونه‌ها، تعداد افراد، محدود به توان دستیابی به معاش است (ص ۳۸۷). این آینده‌نگری بر تولید مثل انسان تأثیر می‌گذارد (ص ۳۸۸-۳۸۷)، اما با این وجود جاذبه جنسیتی به گونه‌ای است که در هر ملتی تعداد تولدها فراتر از حد تحمل افزایش می‌یابد. و بدین‌گونه است که مرگ‌ومیر نوزادان و سایر کنترل‌ها فعال می‌شوند (ص ۳۸۹ به بعد).

به عرضه مواد غذایی محدود است و تولید مواد غذایی فراتر از نیاز جمعیت‌های متکی به کشاورزی، زمینه رشد صنعت را فراهم می‌آورد.^۱ اقتصاددان سیاسی آلمانی، جولوس فون سودن (۱۷۵۴ - ۱۸۳۱)، نیز با انتشار رساله‌ای در زمینه اقتصاد سیاسی در سال ۱۸۱۰ نشان داد که از دیدگاه‌های مالتوسی تأثیر چندانی نپذیرفته است. وی، که نسبت به جمعیت اندکی خوش‌بین بود، اطمینان داشت که جمعیت نمی‌تواند به‌طور طبیعی به اندازه‌ای افزایش یابد که برای رفاه ملی زیان‌آور باشد زیرا با افزایش جمعیت قدرت تولید ثروت نیز افزایش می‌یابد. به باور وی، رشد نامحدود جمعیت مورد بحث نیست، مگر این‌که اختلال عمده‌ای در فعالیت‌های منظم اقتصادی ایجاد شود.^۲

بحث و نتیجه‌گیری

۱) ریشه‌یابی واگرایی اندیشه‌ها

این‌که در یک زمان معین، آیا یک جمعیت بزرگ مطلوب است یا یک جمعیت کوچک، ظاهراً به همان اندازه که به روند شناخته شده یا مفروض جمعیت بستگی دارد، به نقطه‌نظرات رایج و نیز مسائل اجتماعی و سیاسی روز جامعه نیز وابسته است. یعنی، دگرگونی آراء که گه‌گاه مشاهده می‌شود، می‌تواند برآمده از تغییر شرایط و تأکید بیش‌تر بر سایر ملاحظات باشد تا تغییر در روندهای جمعیتی. به‌عنوان مثال، «نظریه مالتوس‌گرایان از یک قرن پیش از قانونمند شدن، به همان اندازه معتبر یا نامعتبر بوده است، اما دانش‌پژوهان موضوعی نشان داده‌اند که پیدایش و رواج این نظریه و جلب توجهی که کرد، در زمان خود، هرگز اتفاقی نبوده است. نظریه مزبور، در واقع بروز طبیعی جریان‌های روشنفکری آن عصر بوده» (Hutchinson 1967: 4)^۳ و نقطه نظری را ارائه کرده است که با توجه به واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن زمان، قابل بیان

1 J. Dutens, *Analyse raisonnee des principes fondamentaux de l'economie politique*, Paris, 1804, pp. 151, 16~162. Also, in his later work, *Philosophie de l'economie politique*, 2 vol. Paris, 1835, Vol. II, pp. 125, 127.

2 Julius von Soden, *Diet Nazional-oekonomie*, 4 vol., Leipzig, 1810, Vol. 4, Book 4, pp. 114, 124.

3 Hutchinson, E.P., *The Population Debate*, University of Pennsylvania, USA, 1967

بوده است. به طور کلی، برخی موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، زمینه را به سود رشد جمعیت آماده می‌سازند، در حالی که برخی دیگر، اثر عکس دارند. میرزایی (۱۳۹۹)، عامل مهم در این مورد را ایجاد تعادل بین افزایش جمعیت و تولید ملی می‌داند و اظهار می‌دارد:

اصطلاح عدم تعادل جمعیتی که در مورد جمعیت‌های کم یا زیاد به کار می‌رود، نشان‌دهنده فاصله میان حد متناسب و میزان واقعی جمعیت است. برای نیل به مناسب‌ترین آهنگ رشد جمعیت که مفهوم پویای جمعیت متناسب است، باید ترتیبی اتخاذ کرد که جمعیت و توسعه اقتصادی به موازات هم پیش رود و در طول زمان تعادلی میان آن‌ها به وجود آید. امروزه سیاست‌های جمعیتی ملل بر اساس عقیده مذکور اعمال می‌شود (میرزایی، ۱۳۹۹: ۱۸)

تعادل مورد نظر میرزایی، به مفهوم جمعیت بهینه نزدیک است. مفهوم جمعیت بهینه مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جمعیتی قرار گرفته و نظریه‌هایی در این مورد ابراز شده است. پرداختن به این مقوله از حوصله این گزارش خارج است و شاید در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته شود. همین اندازه اشاره می‌شود که این مفهوم با جمعیت محدود به سقف معیشتی قرابت قابل توجهی دارد.

در بررسی آرا و اندیشه‌های مربوط به شمار و رشد جمعیت، تحت عنوان یافته‌های پژوهش حاضر نیز همین دو جنبه کاملاً متضاد دیده شد. گروهی طرفدار کثرت جمعیت و گروهی دیگر خواهان کنترل و ثابت نگه داشتن شمار جمعیت بودند. این همه تفاوت در نگرش، به رغم تضاد ظاهری، در واقع آن‌گونه که میرزایی باور دارد، چندان غیرمنطقی هم نیست. هاجینسون (۱۹۶۷)، این تضاد را به شرح زیر تفسیر و توجیه می‌کند:

دو جنبه متضاد مربوط به شمار جمعیت، برخاسته از نقش دوگانه انسان است. مردم، هم تولیدکننده هستند و هم مصرف‌کننده. از این رو، قابل فهم است که در زمان‌هایی، رشد جمعیت به عنوان افزایش نیروی کار و ظرفیت تولید و در زمان‌های دیگری به عنوان دهان‌های باز که باید تغذیه شوند، نگریسته شده باشد (Hutchinson 1967: 7)

۲) درسی که باید آموخت

درسی که نگارنده از مطالعه دیدگاه‌های مزبور می‌آموزد این است که درمقابل پرسش بالا، هرگز نباید به دنبال یک پاسخ قطعی و جهان‌شمول بود، بلکه باید آن را به شرایط و به‌ویژه به امکانات جامعه موکول کرد. یعنی، مادام که ارتقای سطح باروری، و در نتیجه افزایش جمعیت، در نهایت منجر به افزایش بازوی کار شود، یعنی زمینه اشتغال جمعیت فراهم باشد و افزایش جمعیت منجر به تولید بیشتر شود، موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌سازد و در نتیجه فرآیندی مطلوب به‌شمار می‌آید. ولی در صورتی که افزایش جمعیت فقط موجب افزایش دهان‌های باز شود، یعنی، بدون افزایش تولید، فقط مصرف را افزایش دهد، مسلماً نامطلوب خواهد بود. براین اساس، دیدگاه منطقی‌تر شاید آن باشد که تصمیم‌گیری، مطابق نظر میرزایی، برپایه تلفیقی از دو نقش مزبور یعنی با ایجاد تعادل بین بازوی کار و دهان باز بنا شود.

خوشبختانه، در بین اندیشمندان جمعیتی، هستند کسانی که جمعیت را با تکیه بر هر دو نقش نگریسته‌اند. این گروه از جمعیت‌شناسان به این نتیجه مهم دست یافته‌اند که منطقی‌ترین تصمیم در برنامه‌های جمعیتی زایش‌گرا، ایجاد تعادل بین تولید (بازوی کار) و مصرف (دهان باز) است که آن را دیدگاه «سقف یا حد معیشتی جمعیت» نامیده‌اند.

محدودیت رشد جمعیت به سقف معیشتی، در آثار و آرای بسیاری از نامداران جمعیت‌شناسی به‌وفور یافت می‌شود از جمله: «تعداد جمعیت، محدود به موجودی کالاهای ذخیره شده در کشور است» (Hutchinson 1967: 7) و «... افزایش جمعیت محدودیتی به‌جز وسایل معیشتی ندارد» (Auxiron 1766: 301-302)، و همچنین «فکر می‌کنم بیش از یک‌بار نشان داده‌ام که تکثیر جمعیت هرگز نمی‌تواند متوقف شود مگر به‌دلیل کمبود غذا» (Steuart 1767: 94). باورهای مشابهی را

می‌توان در *ثروت ملل* آدام اسمیت (۱۷۷۶)^۱، در *اصول فلسفه اخلاقی و سیاسی* پالی (۱۷۸۵)^۲ و در مقاله تاونسند در باب *قوانین فقرا* (۱۷۸۶) و نیز در *سفر از طریق اسپانیا* (۱۷۹۱)^۳ مشاهده کرد. اما شاید بتوان صریح‌ترین اظهارات را در آثار مالتوس یافت. وی، در *اصول اقتصاد سیاسی* (۱۸۲۰) نوشت: ... آدام اسمیت، به درستی بیان داشته است که؛

اگر در هر دوره معین، میزان تولید یک کشور از مصرف آن بیشتر باشد، در آن کشور، وسایل افزایش سرمایه فراهم می‌شود و جمعیت آن به زودی افزایش می‌یابد، یا تعداد واقعی آن استقرار بهتری پیدا می‌کند و احتمالاً هر دو نتیجه عاید خواهد شد. اگر در دوره‌ای، مصرف به‌طور کامل با تولید برابر باشد، هیچ وسیله‌ای برای افزایش سرمایه فراهم نمی‌شود و جامعه تقریباً در وضعیت ایستا قرار می‌گیرد. اگر مصرف بیش از میزان تولید باشد، در هر دوره بعدی عرضه در جامعه کم‌تر خواهد شد و مسلماً رشد و تعداد جمعیت رو به کاهش خواهد گذاشت (Malthus 1820: 16-17)^۴.

منظور از حد معیشتی یا سقف معیشتی در این جا، آن‌گونه که از آثار مزبور برمی‌آید، حداکثر تعداد جمعیتی است که جامعه می‌تواند معیشت آنان را تأمین کند. اما نکته مهم و مورد نظر نگارنده از پرداختن به سقف معیشتی جمعیت، باوری است که بسیاری از جمعیت‌شناسان دارند مبنی بر این‌که شمار جمعیت هرگز نمی‌تواند از این سقف فراتر رود و همان‌گونه که در بالا از هاچینسون نقل شد، اصولاً «روند کاهشی استاندارد زندگی یا بیکاری گسترده، به‌طور طبیعی نشان از مازاد جمعیت و فقدان بازارکار برای اشتغال دارد»، یا مالتوس که میزان رشد جمعیت را در موازنه بین تولید و مصرف می‌داند. به عبارت دیگر، این گروه از جمعیت‌شناسان به صراحت

1 See specially. Book I, Ch. 8, of *The Wealth of Nations*. See further reference to Smith in the section on wage theory, Chapter 7, section 1; -below

2 Paley, *op. cit.*, Vol. II, Book VI, Ch. 11.

3 Townsend, *Dissertation*, Section VIII; and *Journey through Spain*, especially pp. 360-364.

4 Malthus, *Principles of Political Economy*, 1820; reprinted with Ricardo's notes as Vol. II of *Works and Correspondence of David Ricardo*, Ch. 1, section 2, pp. 16-17. Same wording in 2nd edition (1836).

اعلام می‌دارند که رشد جمعیت مستلزم برخورداری جامعه از نیازمندی‌های اولیه زندگی است و بدون این برخورداری، تعداد موالید و در نتیجه رشد جمعیت ادامه نخواهد یافت.

۳) مفهوم امروزی سقف معیشتی

اگرچه، تأمین مواد خوراکی در کانون نیازهای معیشتی قرارداد، ولی، در مجموع، تعریفی که از این عامل ارائه شده است، هرگز به مواد خوراکی محدود نمی‌ماند و اقلام دیگری نظیر پوشاک، مسکن، کار، تحصیل و حتی اقلام رفاهی و تفریحی را نیز پوشش می‌دهد. به‌ویژه که در حال حاضر تحولی اساسی در این تعریف پیشنهاد شده و کیفیت زندگی نیز بر آن افزوده شده است. از جمله، ولفگانگ لوتز (۲۰۱۴) بر این تعریف پای می‌فشارد و براین باور است که «منابع انسانی در مرکز سناریوی توسعه پایدار قرارداد» (ص ۵۳۶) و سال‌های تحصیل را مهم‌ترین عامل معرف توسعه انسانی می‌داند و اظهار می‌دارد که «آموزش مرگ‌ومیر را کاهش می‌دهد» (ص ۵۳۶) و «یک عامل کلیدی در پویایی جمعیت است» (ص ۵۳۴) و مهم‌تر از همه آن‌که حتی «سود جمعیتی نیز از آموزش تأثیر می‌پذیرد» (ص ۵۲۹).

کوتاه‌ترین و شاید مناسب‌ترین تعریف همان است که هاجینسون به‌کارگرفته است، «استاندارد زندگی»، و ما نیز زین پس همان تعریف را مورد استفاده قرار خواهیم داد.

۴) نتیجه

تنوع آراء و گستردگی طیف اندیشه‌های جمعیتی، بزرگ‌تر از آن است که کسی موافق یا مخالف تمامی آن‌ها باشد. در نتیجه هدف نگارنده نیز از طرح آن‌ها، صرفاً نشان دادن نظریاتی است که در زمینه پژوهش ابراز شده است. اما درعین حال، هماهنگی و همسازی این آراء با نظریات جمعیتی بعدی نظیر گذار جمعیتی واقعاً اعجاب‌برانگیز است و نشان از استحکام مبانی و ژرف‌اندیشی نظریه‌پردازان مزبور دارد. به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از نظریات جمعیتی بعدی، استدلالی در رد آراء مزبور ارائه نکرده‌اند. حتی، نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی مبنی بر عدم تعادل مجدد بین میزان‌های باروری و مرگ‌ومیر - این‌بار برخلاف گذار کلاسیک، به‌نفع

میزان‌های مرگ‌ومیر- را می‌توان تعبیری از محدودیت رشد جمعیت به بیشینه‌ای به نام سقف معیشتی دانست. زیرا، آن دسته از تحولات اجتماعی که در نظریه گذار مزبور اساس پیدایش رشد پایین جمعیت معرفی می‌شود، عموماً موجب ارتقاء سقف معیشتی و در نتیجه تجمع بیش‌تری از افراد در زیر این سقف می‌شود که حاصل آن، بنابر آرای متقدمین، توقف و سپس کاهش سطح باروری و رشد جمعیت است. هاجینسون، خلاصه‌ای از این نظرات را به صورت زیر ارائه کرده است:

نظر غالب در مورد رابطه بین اندازه جمعیت، حجم تولید و سطح زندگی را می‌توان با معادله زیر بیان کرد:

$$\text{تولید} \cong \frac{\text{سطح زندگی}}{\text{تعداد جمعیت}}$$

یعنی، سطح زندگی به‌عنوان یک متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود که به‌طور مستقیم از تولید و به‌طور معکوس از جمعیت تأثیر می‌پذیرد.

فرض وجود یک رابطه معکوس بین سطح زندگی و تعداد جمعیت در سراسر اقتصاد کلاسیک، در آثار تورنز، مک‌کالوچ، سینیور، جان استوارت میل، و بسیاری دیگر یافت می‌شود. این رابطه، بیان نتیجه‌ای از همان باور اساسی است که تغییر در حجم تولید، به هر دلیلی که باشد، در صورت ثابت ماندن جمعیت، موجب تغییر در سطح زندگی می‌شود و در صورت ثابت ماندن سطح زندگی، تغییر در تعداد جمعیت را به دنبال می‌آورد (Hutchinson 1967: 255)

... نکته قابل توجه در این جا، تغییر صورت‌بندی مربوط به جمعیت و مصرف و رسیدن به فرم جدید است:

$$\text{تولید} \cong \frac{\text{تعداد جمعیت}}{\text{سطح زندگی}}$$

یعنی تعداد جمعیت به متغیر وابسته تبدیل می‌شود و در نتیجه، تولید می‌تواند تعداد جمعیت را در سطح معینی از مصرف سرانه یا همان استاندارد زندگی، تعیین کند (Hutchinson 1967: 257). در این جا، تعداد جمعیت به‌عنوان یک متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود که از تولید به‌طور مستقیم و از سطح زندگی به‌طور معکوس تأثیر می‌پذیرد. این رابطه، در واقع بیان ریاضی نظر میرزایی است که در بالا به آن اشاره شد.

همین مفهوم، با عنوان یک «قانون جمعیت» توسط اقتصاددان فرانسوی، ژان گوستاو کورسل-سینوئیل (۱۸۱۳-۱۹۱۲)، در اثری به‌نام رساله، با صورت‌بندی، $P = \frac{(r-i)}{c}$ بیان شده است، که در آن p معرف «جمعیت»، r معرف «درآمد» یا تولید و i نشان دهنده «مقدار حذف شده به‌دلیل نابرابری‌های توزیع» است، و c «حداقل مصرف سرانه» را نمایندگی می‌کند. بنابراین برای افزایش جمعیت، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، باید افزایشی در r یعنی درآمد یا تولید وجود داشته باشد (Courcelle-Seneuil 1858, Vol 2., 161-162).

ملاحظه می‌شود که همبستگی بین تعداد جمعیت از یک‌طرف و سنجه‌های مربوط به استاندارد زندگی از قبیل تولید، درآمد، سطح زندگی، سطح معیشت، کیفیت زندگی و نظایر آن به بیان‌های گوناگون ابراز و اثبات شده است و «در سراسر اقتصاد کلاسیک»، نیز یافت می‌شود.

برونداد آن چه گذشت وجود توافقی عام بین طرفداران و مخالفان افزایش جمعیت است مبنی بر این‌که تا استاندارد یا به‌بیان امروزی‌تر، کیفیت زندگی مردم، به حد مناسبی نرسد، تغییرات جمعیت روند صعودی پیدا نخواهد کرد و برنامه‌ریزی‌هایی که با هدف افزایش رشد جمعیت انجام شده است به هدف خود دست نخواهد یافت. به این ترتیب، از خلال نظرات پیشینیان پرسش‌های پژوهش پاسخ داده می‌شود.

اول، این‌که بین آرای طرفداران و مخالفان افزایش جمعیت فصل مشترکی وجود دارد، دوم این‌که این فصل مشترک وجود محدودیتی به‌نام سقف معیشتی در افزایش جمعیت است. و سوم این‌که در برنامه‌ریزی‌های جمعیتی باید توجه داشت که تا سقف معیشتی ترمیم نشود، جمعیت روند افزایشی پیدا نخواهد کرد

اکنون، با این آگاهی‌ها می‌توان ارزیابی کرد که آیا عدم‌توفیق سیاست‌های جمعیتی کشور ما ایران نیز می‌تواند برآمده از این عامل باشد یا نه؟ به این منظور لازم است برپایه یک طرح ویژه، استاندارد یا کیفیت زندگی مردم اندازه‌گیری و با حالت متوسطی مورد مقایسه قرارگیرد تا معیاری برای قضاوت به‌دست آید. روشن است که بنابر ماهیت بین‌بخشی جمعیت، تهیه و اجرای چنین طرحی مستلزم بهره‌گیری از تخصص‌های گوناگون مرتبط با جمعیت است که در این مختصر نمی‌گنجد و آن را به مجالی دیگر یا همفکرانی دیگر وامی‌گذارد.

منابع

میرزایی، محمد (۱۳۹۹) "فشرده‌ای از نظریه‌های جمعیتی تا اواخر قرن نوزدهم میلادی"، جزوه درسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

Anderson (1777), *Observations*, Edinburgh edition, 1777, postscript of letter XIII

Anon. (1803), *Remarks on a late publication entitled "An Essay on the Principle of Population, etc." by T. R. Malthus*, London.

Aristotle, *Politics*.

Auxiron, Claude F. J. (1766), *Principes de tout gouvernement*, 2 vol., Paris

Beer, George L. (1908), *Origins of the British Colonial System, 1578-1660*, New York: Macmillan, 1908,

Burgdorfer, Friedrich (1932), *Volk ohne Jugend*, Berlin.

Campbell, Mildred I. (1960) "'Of People either too Few or too Many': The Conflict of Opinion on Population and its Relation to Emigration," in William Appleton Aiken and Basil Duke Henning (eds.), *Conflict in Stuart England: Essays in Honour of Wallace Notestein*, (pp: 169-201), London: Jonathan Cape.

Courcelle-Seneuil, Jean Gustave (1858), *Traite, Théorique pratique d'économie politique*, 2 vol., Paris: Guillaumin,

Dutens, Joseph Michel (1804), *Analyse raisonnée des principes fondamentaux de l'économie politique*, Paris.

Dutens, Joseph Michel (1835), *Philosophie de l'économie politique*, 2 vol. Paris.

East, E. M. (1923) *Mankind at the Crossroads*, New York: Scribners.

- Ferguson, Adam (1767), *An Essay on the History of Civil Society*. London.
- Genesis 13:6. The next verse continues, "And there was a strife between the herdsmen of Abram's cattle and the herdsmen of Lot's cattle."
- Gonnard, Rene (1803), *Histoire des doctrines de la population*, Paris.
- Hale, Sir Matthew, (1677), *The Primitive Origination of Mankind*, London.
- Hartzler, J. C. (1956). *The Crisis in World Population*, Lincoln, Neb.: University of Nebraska Press.
- Herodotus (1910), *The History*, (George Rawlinson Translation), London: Dent.
- Hutchinson, E. P. (1967), *The Population Debate: The Development of Conflicting Theories up to 1900*, University of Pennsylvania.
- Ibn Khaldun (1950), *An Arab Philosophy of History: Selections from the Prolegomena of Ibn Khaldun*, (translated and arranged by Charles Issawi), London: John Murray.
- Knibbs, Sir George Handley (1928), *The Shadow of the World's Future or, the Earth's population possibilities & the consequences of the present rate of increase of the earth's inhabitants*, London: Ernest Benn.
- Lutz, Wolfgang (2014), A Population Policy Rationale for the Twenty-First Century, *Population and Development Review*, 40(3), 524- 544.
- Mahdi, Muhsen (1975), *Ibn Khaldûn's Philosophy of History: A Study in the Philosophic Foundation of the Science of Culture*, Routledge
- Malthus, Thomas Robert (1798), *An Essay on the Principle of Population*, first edition, London.
- Malthus, Thomas Robert, (1803), *An Essay on the Principle of Population, as it Affects the Future Improvement of Society with Remarks on the Speculations of Mr. Godwin, M. Condorcet, and Other Writers*, 2nd and later editions, London.
- Malthus, Thomas Robert, (1820), *Principles of Political Economy*, reprinted with Ricardo's notes as Vol. II of Works and Correspondence of David Ricardo, Same wording in 2nd edition (1836).
- Mitford, William (1808), *The History of Greece*, London: Cadell & Davies.
- Osborn, Fairfield (1948), *Our Plundered Planet*, Boston: Little, Brown.
- Osborn, Fairfield (1953) *The Limits of the Earth*, Boston: Little, Brown.
- Poloto, *The Laws*.

Proverbs 14:28. The New Revised Version reads, "In a multitude of people is the glory of a king, but without people a prince is ruined."

Ross, E. A., (1927) *Standing Room Only?*, New York: The Century Co.

Say, Jean-Baptiste (1803), *Traite d'economie politique*, 2 vol., Paris.

Spengler, Joseph J. (1942), *French Predecessors of Malthus*, Durham, N.C.: Duke University Press.

Stangland, Charles E. (1904), *Pre-Malthusian Doctrines of Population*, New York: Columbia University Press.

Steuart, Sir James (1767), *An Inquiry into the Principles of Political Economy*, London.

Turgot (1768), Turgot, Sur Je Memoire de Saint-Peravy, *Oeuvres*.

Vogt, William (1948), *Road to Survival*, New York: Little, Brown and Company.

von Soden, Julius (1810), *Diet Nazional-oekonomie*, 4 vol., Leipzig.

Vowinckel (1932), *Enid Charles Tire Twilight of Parenthood*, London

Watts (1934) Gunnar and Alva Myrdal, *Kris; I bejol kmngsfragan*, Stockholm! Bonniers.

Wermel, Michael T. (1939), *The Evolution of the Classical Wage Theory*, New York: Columbia University Press.